

زندگینامه ی سالوادور دالی



سالوادور دالی که نام کامل او، «سالوادور فلیپه خاسینتو دالی» است، نقاش، مجسمه ساز، طراح، نویسنده و سینماگر اسپانیایی است که به ویژه بخاطر خلق نقاشیها و مجسمه هایی به سبک «سورئالیسم» شهرتی جهانی دارد. او در سال ۱۹۰۴ میلادی در شهر «فیگوراس» در ایالت کاتالونیا در نزدیکی مرز اسپانیا و فرانسه متولد شد و پس از ۸۴ سال زندگی درگذشت.

برادر بزرگتر دالی به نام سالوادور ۹ ماه قبل از تولد وی به دلیل بیماری التهاب روده و معده از دنیا رفت. پدرش، «سالوادور دالی ای کاسی» وکیل و دفتری از طبقه متوسط بود که قوانین و انضباط

سخت‌گیرانه‌اش در خانه توسط همسرش ملایم شده بود و در حقیقت، «فلیپا دومنک فریس» مادر دالی تنها کسی بود که تلاش‌ها و زحمات هنری پسرش را تشویق می‌کرد. والدین دالی هنگامی که پسرشان پنج سال بیشتر نداشت وی را سر قبر برادرش بردند و به او گفتند که روح برادرش در جسم او حلول کرده‌است. که وی آن را باور کرد. دالی در مورد برادرش گفته بود: ما شبیه به یکدیگریم مانند دو قطره آب، اما بازتابی متفاوت داریم. او احتمالاً اولین نسخه من بود اما بیش از حد در کمال تصور شد.

دالی خواهری نام‌آنا ماریا داشت که ۳ سال از او کوچکتر بود. در سال ۱۹۴۹، او کتابی در مورد زندگی برادرش با نام «دالی از نگاه خواهرش» منتشر کرد. دالی نیز یک نقاشی از خواهرش کشیده است. در فوریه ۱۹۲۱ و زمانی که سالوادور ۱۶ سال داشت، مادرش به دلیل سرطان سینه از دنیا رفت. او بعدها در مورد مرگ مادرش گفت: بزرگترین ضربه‌ای بود که من در زندگی تجربه کردم. من او را می‌پرستیدم ... نمی‌توانستم غم از دست دادن کسی را فراموش کنم که می‌پنداشتم ایرادات اجتناب‌ناپذیر ضمیرم را محو می‌کند.

دالی طراحی ماهر بود که بیشتر به خاطر خلق تصاویری گیرا و خیالی در آثار فراواقع‌گرایش به شهرت رسید. مهارت وی در نقاشی اغلب به تاثیر نقاشان رنسانس نسبت داده می‌شود. معروف‌ترین اثر سالوادور دالی به نام «تداوم حافظه» در سال ۱۹۳۱ خلق شد. وی همچنین در عکاسی، مجسمه‌سازی و فیلمسازی نیز فعالیت داشت. وی با والت دیسنی تهیه‌کننده و کارگردان شهیر آمریکایی در ساخت کارتن کوتاه و برنده جایزه اسکار "دستینو" که در سال ۲۰۰۳ و پس از مرگ وی منتشر شد، همکاری داشت.

دالی همچنین با آلفرد هیچکاک در ساخت فیلم «طلسم شده» در سال 1945 همکاری کرد.

پس از شرکت دالی در مدرسه نقاشی، در سال ۱۹۱۶ و در جریان تعطیلات تابستانی و سفر به کاداکس با خانواده وی برای اولین بار با نقاشی مدرن آشنا شد. یک سال بعد، پدر دالی نمایشگاهی از آثار نقاشی با ذغال پسرش در منزل خانوادگی‌شان بر پا کرد. سالوادور جوان اولین نمایش

عمومی از آثارش را به سال ۱۹۱۹ در سالن تئاتر شهرداری فیگراس برگزار کرد.

در ۱۹۲۲، دالی به اقامتگاهی دانشجویی در مادرید نقل مکان کرد و در آنجا در «آکادمی سن فرناندو» (مدرسه ی هنرهای زیبا) شروع به تحصیل کرد. دالی از همان بدو ورودش به عنوان جوانی خوش پوش، لاغر و قد بلند که مو و خط ریشی بلند داشت و کت، جورابی ساق بلند و شلواری که تا زانویش ادامه داشت و به سبک «آئستت های» قرن نوزدهم میلادی انگلستان می پوشید، توجه همگان را به خود جلب کرده بود. اما بیش از همه نقاشی هایش به دلیل تجربه وی از کوبیسم، بیشترین توجه را نسبت به دیگران دانش آموزان آکادمی به خود جلب می کرد. دالی در سال ۱۹۲۶ اندکی پیش از امتحانات نهایی به دلیل اظهار نظر در مورد عدم شایستگی مسئولین در امتحان گرفتن از وی، از آکادمی اخراج شد. تسلط و مهارت وی بر هنر نقاشی در اثر واقعگرا و بی عیب «سبد نان» که در ۱۹۲۶ خلق شده، به خوبی نشان داده شده است. در همان سال دالی برای اولین بار به پاریس رفت و در آنجا با پابلو پیکاسو نقاش مطرح اسپانیایی که سالوادور احترام خاصی برای وی قائل بود، ملاقات کرد. پیکاسو پیش از این ملاقات از خوان میرو نقاش و مجسمه ساز اسپانیایی در مورد سالوادور دالی شنیده بود. در سال های آتی همزمان با پیشرفت سبک منحصر به فرد دالی در نقاشی، تعدادی از کارهای وی به شدت تحت تاثیر آثاری از پیکاسو و میرو قرار گرفت.

نمایشگاه آثار دالی در بارسلونا در دهه 1920، توجه بسیاری را به خود جلب کرد و ترکیبی از تحسین و تحیر برای منتقدین هنری به همراه داشت. در همان دوره، دالی سبیلی منحصر به فرد با تاسی از نقاش اسپانیایی قرن هفدهم میلادی «دیگو ولاسکز» گذاشت.

در سال ۱۹۲۹، دالی با کارگردان و فیلمساز اسپانیایی لوئیس بونوئل در ساخت فیلم کوتاه «سگ آندلسی» همکاری کرد. او بیشتر در نوشتن فیلمنامه به بونوئل کمک کرد اما بعدها مدعی شد که در فیلمبرداری پروژه نیز به شدت درگیر بوده است. ادعایی که هیچگاه با دلیل و مدرک ثابت نشد. همچنین در همان سال، دالی با همسر آینده اش «گالا» ملاقات

کرد. در این سال، دالی چندین نمایشگاه مهم برگزار کرد و به طور رسمی به گروه سوررئالیست ها در محله «مون پارناس» پاریس پیوست. سوررئالیست ها روشی که دالی آن را «شیوه انتقادی- توهمی» در دستیابی به ناخودآگاه برای خلاقیت هنری بیشتر می نامید را تشویق کردند.

در ۱۹۳۱، دالی یکی از مشهورترین آثارش به نام «تداوم حافظه» را خلق کرد. این اثر که ساعت های نرم یا ساعت هایی در حال ذوب شدن نیز نامیده می شود، تصویری فراواقعگرا از ساعت های جیبی معرفی می کند. به عنوان تعبیر کلی برای این اثر، نقاش سعی دارد با استفاده از ساعت های نرم فرضیه ای که زمان را صلب و قطعی می انگارد را کم ارزش جلوه دهد و این مفهوم توسط دیگر تصاویر در این کار تقویت می شود، مانند کاربرد دورنمای وسیع و مورچه ها و مگسی که ساعت ها را می بلعند.

در سال ۱۹۳۶ میلادی، دالی در «نمایشگاه بین المللی فراواقع گرایی لندن» شرکت کرد. وی برای سخنرانی اش که «ارواح پارانوید قابل اعتماد» نام داشت، لباس غواصی آب های عمیق به تن کرده بود. او در حالی پا به این مراسم گذاشت که چوب بیلبارد در دست داشت و یک جفت سگ از نژاد وول فهوند روسی همراهیش می کردند. دالی در میان سخنرانی به دلیل پوشیدن کلاه سنگین غواصی بر سر در نفس کشیدن دچار مشکل شد و اگر کلاه غواصی به موقع باز نشده بود، احتمالاً خفه می شد. او بعدها در مورد این سخنرانی گفته بود: فقط خواستم «شیرجه عمود» رفتنم را در ذهن انسان نشان دهم.

در نیویورک، دالی و گالا در یک مهمانی بالماسکه در شیکاگو شرکت کردند در حالی که لباس پسر بچه لیندبرگ و بچه دزد را بر تن کرده بودند. ماجرای بچه دزدی لیندبرگ در سال ۱۹۳۲ و حوادث مرتبط با آن تا اعدام متهم در سال ۱۹۳۶ میلادی، همواره در صدر خبرهای آن روزها بود و به وسیله میلیون ها نفر دنبال می شد. انتقادات در جراید از این عمل دالی و همسرش به حدی بود که وی مجبور به عذرخواهی شد و هنگامی که به پاریس بازگشت، سوررئالیست ها او را به دلیل عذرخواهی از یک عمل سوررئال مورد بازخواست قرار دادند. آندره برتون شاعر و نویسنده

سوررئالیست فرانسوی، دالی را متهم به جانبداری از "پدیده هیتلر" با کلماتی نظیر «جدید» و «نامعقول» کرد. اتهامی که نقاش خیلی سریع آن را رد کرد و در پاسخ چنین گفت: من نه در واقعیت و نه در خیال هیتلری هستم.

در سال ۱۹۴۰ میلادی و با گسترش آتش جنگ جهانی دوم در اروپا، دالی و گالا به آمریکا رفته و به مدت ۸ سال در آنجا زندگی کردند. دالی در سال ۱۹۴۹ تصمیم گرفت تا بقیه عمر خود را در کاتالونیای محبوبش زندگی کند. این تصمیم او در انتخاب اسپانیا به عنوان محل زندگی در زمانی که تحت سلطه فرانکو دیکتاتور اسپانیا بود. نکوهش های گسترده ای در میان منتقدین هنری ایجاد کرد. دالی در سال های پایانی زندگی حرفه ای اش، خود را محدود به نقاشی نکرد و بسیاری از کارها و اعمال رسانه ای جدید و غیرمنتظره را تجربه کرد.

در ۱۹۸۰ وضعیت سلامت دالی به وخامت گرائید. همسر سالخورده اش گالا به او شربتی خطرناک از داروهایی بدون نسخه می خوراند که به سیستم عصبی دالی آسیب رساند که نهایتا پایانی غیرمنتظره بر توانایی های هنریش بود. دالی که تا سن ۷۶ سالگی در سلامتی کامل بود، این اتفاق کاملا شکسته اش کرد و دست راستش مانند بیماری پارکینسون به رعشه دچار شد. در سال ۱۹۸۲، خوان کارلوس اول پادشاه اسپانیا با دالی دیدار و به وی لقب «مارکز» را اعطا کرد. دالی نیز تابلوی «سر اروپا» که آخرین تابلو در دوران حیاتش بود را بخشید. گالا در 10 ژوئن ۱۹۸۲ میلادی از دنیا رفت. دالی نیز در ۲۳ ژانویه سال ۱۹۸۹، به علت عارضه قلبی در سن ۸۴ سالگی در فیگراس درگذشت تا پرونده یکی از معروفترین هنرمندان تاریخ معاصر جهان بسته شود.

و در آخر، یک پاراگراف از کتاب «خاطرات بونوئل»، که نوشته ی لوئیس بونوئل اسپانیایی است را با شما قسمت می کنیم:

دالی در حوالی 1926 یا 1927 که هنوز خیلی جوان بود با نقاشان دیگری مثل «پینادو» و «وینس» در مادرید نمایشگاه گذاشت. در ماه ژوئن برای

گذراندن امتحانات شفاهی «هنرکده» روبه روی استادانش نشسته بود، ناگهان فریاد زد:

«من به هیچ کس اجازه نمیدهم که درباره ی کارم قضاوت کند»
واقعا هم بلند شد و از سالن بیرون رفت. پدرش از کاتالون به مادرید رفت
تا مدیریت هنرکده را قانع کند که او را به آموزشگاه برگردانند. اما تلاش او
بی حاصل ماند و دالی از هنرکده اخراج شد.